

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

.....
(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

.....
(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی هفتم گفتاری پیرامون
(تربیت توحیدی قرآن کریم)

آنچه گذشت

در جلسه‌ی گذشته درباره‌ی اهمیتِ
(جایگاه توحید) در دین اسلام،
از بیان علامه طباطبائی (رحمه الله) گفتیم:

برای (تمامی دستورات) دین اسلام،
(هیچ هدفی جز توحید خدای سبحان)،
در مرحله‌ی (اعتقاد و عمل) نیست.

پایه و اساسی که:

(بنیان دین بر روی آن بنا شده توحید است).

(توحید) این است که انسان اعتقاد داشته باشد،

هستی همگان از حق تعالی است؛

و بقاء این هستی هم از اوست.

این اعتقاد، صرف یک دانستن بدون آثار عملی نیست؛

بلکه لازم است در تمام جنبه‌های زندگی،

(آثار عملی) به همراه داشته باشد.

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،
زمینه‌ساز دسترسی بشر به عالی‌ترین دستورات سعادت
بشری یعنی قرآن کریم هستند؛
و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن، **(توحید)** است.

و **(توحید)** این است که:
(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)،
دائماً از **(منبع وجود)** یعنی **(الله)**، در حال **(ظهور)** است،
و اگر **(منبع وجود)** لحظه‌ای قطع توجه کند؛
(من و مایی) در کار نخواهد بود.

ادامہ ی سخن

نگاهی به ثمرات عملی آیهی
(إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

به بخشهای قبلی آیهی
(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، توجه فرمایید:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ)،
(وَلَنَقُصِّ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ)،
(وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُّصِيبَةٌ)،
(قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ)،
(وَلَنَقُصَّ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ)،

شما را با اموری همچون خوف و گرسنگی،
و نقص در اموال و جانها و (ثمرات / فرزندان)،
آزمایش می کنیم.

(دقت کنید)

اغلب ما گرچه به (آخرت و جاودانگی انسان) اعتقاد داریم، ولی اثری از این اعتقاد در عمل ما دیده نمی‌شود؛ در نتیجه:

(تمامی تلاشهای ما منحصر به حیات دنیا است)
قرآن کریم از این رفتار ما اینگونه سخن می‌گوید:

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

(فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا)

به کسی که (از ذکر ما رویگردان است) پشت کن،
کسی که اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد.

کسی که (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)
و اعتقاد عملی به جاودانگی ندارد،
از (سعادت) تصویر دیگری دارد.

در زندگی کسی که:
اراده‌ای جز حیات دنیا ندارد؛
و (تمامی تلاشش منحصر به حیات دنیا است)؛

(سعادت) منحصر در:
(بهره بردن از مواهب زندگی دنیایی است).

چنین شخصی در انتخابهای پیش روی خود، تلاش می‌کند:

از بین (خوف و امنیت)، (امنیت)،

از بین (گرسنگی و سیر بودن)، (سیر بودن)،

از بین (فقر و ثروت)، (ثروت)،

و از بین (مرگ و زندگی)، (زندگی)، را انتخاب کند.

این شخص در انتخابها، همواره (دارایی) را انتخاب می‌کند.

این شخص در انتخابها،
همواره (دارایی) را انتخاب می‌کند؛ در نتیجه:

(خوف، گرسنگی، فقر و مرگ) را دوست ندارد،
ولی به (سیر بودن، ثروت، امنیت و زندگی)،
و امثال این امور عشق می‌ورزد.

و تمامی این (دارایی‌ها) را برای (خودش) می‌خواهد؛
و (خودش) محور تمامی (دارایی‌ها) است.

از آنجا که (خودش) محور تمامی (دارایی‌ها) است،

هر دارایی از جنس (سیر بودن، ثروت، امنیت و زندگی)،
و امثال این امور که به او برسد را دوست دارد،
چون (خودش) را دوست دارد.

و هر نداری از جنس (خوف، گرسنگی، فقر و مرگ)،
و امثال این امور که به او برسد را دوست ندارد،
چون (خودش) را دوست دارد.

اگر به (ثروت، امنیت، سلامتی و هر امری از جنس دارایی)،

او افزوده شود شاد و خوشحال بوده آن را دوست دارد،
چون (خودش) را دوست دارد.

و اگر (به ثروت و امنیت و سلامتی خود یا عزیزانش)،
لطمه‌ای وارد شود مصیبت زده شده، آن را دوست ندارد،
چون (خودش) را دوست دارد.

محور تمامی

(خواستن‌ها و نخواستن‌ها)،

(غم‌ها و شادی‌ها)،

(مصیبت زده شدن‌ها و بهره بردن‌ها)،

(خود اوست و احساس مالکیتی) که:

نسبت به دارائیهای خویش دارد.

و در هنگام فرا رسیدن (مصیبت‌ها)،
هیچ تسلیتی به حال او سودی ندارد؛
و هیچ آبی برای آتش از دست دادن‌ها نافع نیست؛
(تا خود او و احساس مالکیت هست، مصیبت هم هست)

تا یک سر مویی از تو هستی باقیست
اندیشه کار بت‌پرستی باقیست
گفتی بت پندار شکستم رستم
آن بت که ز پندار شکستی باقیست

تا خود او و (احساس مالکیت) هست،

مصیبت هم هست،

چارهی کار (گرفتن احساس مالکیت)،

بلکه (گرفتن خود از خویشتن) است،



علاج این درد که ریشه‌ی تمامی دردها است،

(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) است.

(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) می‌گوید:

(تو خود از آنِ خویشتن نیستی)،

(تا چه رسد به دارائیهای تو)،

تو و تمام دارائیهای تو،

ملک حقیقی الله تعالی هستید،

و دائماً اصل وجود تو و تمامی دارایی تو،

از جایگاه الله در حال ظهور است؛

و همگان نیز اینگونه‌اند.

(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

رابطه‌ی دروغین بین انسان و اصل وجودش را قطع می‌کند؛

و (خودی را که ریشه‌ی مصیبت‌ها بود)

(از خویشتن می‌ستاند)،

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
و آنکه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو

(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

(رابطه‌ی مجازی مالکیت)

بین انسان و دارائیهایش را هم قطع می‌کند؛

با قطع شدن (رابطه‌ی مجازی مالکیت) بین انسان و دارائیهایش،

با از دست رفتن دارائی، (مصیبت زده) نمی‌شود،

زیرا خود را مالک نمی‌داند.

مصیبت در از دست رفتن چیزی است که ملک من است.

اما رفتن چیزی که در تصرف من و ملک من نیست،

(مصیبت زدگی) به دنبال ندارد.

(دقت کنید)

انسانی که در مکتب (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)
تربیت می‌شود؛

با از دست رفتن دارائی، (مصیبت زده نمی‌شود)؛
معنای این حرف این نیست که:
هیچ تغییری در حال او ایجاد نمی‌شود،
سخن این است که (مصیبت زده نمی‌شود).

(مصیبت زده نمی شود) یعنی:

مصیبت او را از پا نمی اندازد و در مقابل آن (صبر می کند).

نقص در اموال و جانها و فرزندان، (مصیبت است)؛
اما او در مقابل این مصیبت (صابر) است.

سخنش این است که:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست

سخنش این است که:

حق تعالی (مالک حقیقی ما) است.

(قوام و هستی ما) و در نتیجه،

(قوام و هستی تمامی صفات و افعال ما)،

(امنیت ما، اموال ما، فرزند و ثمره‌ی ما)

به حق تعالی وابسته است.

سخنش این است که:
حق تعالی (مالک مطلق) است،
و در این مالکیت (قادر مطلق) است.

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیم
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

سخنش این است که:
حق تعالی **(رَبِّ)** تمامی موجودات است،
و **(رَبِّ)**، کسی است که:
تمامی موجودات عالم را به سوی کمال سوق می‌دهد،
و **(نقائص)** آن‌ها را برطرف می‌کند.

پس در هر **(دادن و گرفتن)**،
در حال سوق دادن انسان به سوی کمال است.

سخنش این است که:
(لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا)؛

هرچه به ما اصابت می‌کند؛ یعنی:
(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)؛
(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛
چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته،
یعنی (مقدر کرده است).

هرچه به ما اصابت می‌کند،
چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما
(مقدر کرده است).

و او در این (تقدیر و اصابت)،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،
در حال تربیت انسان و سوق دادن او؛
(به سوی مسیر سعادت است).

در نگرش غیر توحیدی، ما:

به دنبال سود و فراری از زیانیم

به دنبال سلامتی و فراری از بیماری

به دنبال شهرت و فراری از گمنامی

به دنبال ثروت و فراری از فقر

به دنبال شادی و فراری از غم

به دنبال عزت و فراری از ذلت

به دنبال زندگانی و فراری از مرگ

اما در (جایگاه توحید)،
هرچه به ما اصابت می‌کند،
را (تقدیر الله تعالی) می‌دانیم و می‌دانیم:

و او در این (تقدیر و اصابت)،
(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،
در حال تربیت و سوق دادن ما،
(به سوی مسیر سعادت است).

در (جایگاه توحید)،

سود و زیان / سلامتی و بیماری
شهرت و گمنامی / ثروت و فقر
شادی و غم / عزت و ذلت
و زندگانی و مرگ

(تقدیر الله تعالی)

و (سیر به سوی مسیر سعادت است).

آیا ما در جایگاهی قرار داریم که بگوییم:

هرچه به ما اصابت می‌کند،

(هر اتفاقی که برای ما می‌افتد)

(و هر امری که بر ما واقع می‌شود)؛

(از ناحیه‌ی هر سببی که اتفاق بیفتد)،

چیزی نیست جز آنچه (الله تعالی) برای ما نوشته؛

و او در این اصابتها، در حال تربیت و سوق دادن ما،

(به سوی مسیر سعادت است).

آیا زمانی که این آیه را می‌خوانیم
(إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

می‌توانیم صادقانه بیابیم و بگوییم:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست
به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست
زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

پاسخ این سؤالات را
به عهده‌ی شما می‌گذاریم.

و سخن را با کلامی از شیخ اجل سعدی
رحمه الله به پایان می‌بریم.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح
تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از اوست
نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل
آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست
به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است
که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست
سعدیا گر بکند سیل فنا خانه‌ی عمر
دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

پایان جلسه‌ی هفتم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)